

نگاه»
فروزان آصف‌نخعی



ژورنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

پناهش «قلم» بود

شاید در تقدیرش آمده بود که در زمانه کودتای رضاخانی (۱۲۹۹) در تهران که با مدد سیدضیاء روزنامه‌نگار به ثمر نشست به دنیا بیاید و برخلاف او که کودتا را باب حکومتگری کرد، بر روش تقویت جامعه مدنی حرکت کند، یعنی تأسیس سندیکا، که شاید اگر سیدضیاء دارای پشتوانه صنفی بود نام‌ننگی در تاریخ از خود بر جا نمی‌گذاشت. و باز هم شاید تقدیرش بود که در سنت به‌جامانده از رضاخان و سیدضیاء(السال ۸۹) در سالگرد کودتایی دیگر یعنی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سر بر سنگ گور در بهشت زهرا بگذارد. تجربه اختناق رضاشاهی برای او رتوشه‌ای بود تا به دنبال گمشده تاریخی ملت ایران بگردد ابزارهای کنترل‌کننده قدرت، آقای ناطق‌نظام دبستان ادب پشت مسجد سپهسالار را می‌گویم. در سال ۱۲۱۱ که مردی خشن می‌نمود ولی گاه مهربان، با فراسرت دریافته بود که ماهیت اختناق چیست و شاید دلش برای مسعود برزین که تازه به ۱۱سالگی قدم گذاشته بود می‌سوخت که هنوز پشت سیبیل‌هایش سبز نشده به فکر حرف‌های گنده‌تر از دهاشت افتاده که بزرگ‌تر از او را زیر خاک کرده است.
بله زمانی که با یکی از همکلاسی‌هایش یک مثلاً روزنامه به قطع کاغذهای A4 به رشته تحریر آرسانند و به آن حاشیه رنگی اضافه کردند و اسم آقای ناطم را به عنوان صاحب‌امتیاز و سردبیر نوشتند، گمان‌شان بر این بود با تقدیم این دست‌ساخته، دست‌میزاد هم باید بگیرند. اما ناطم برای نجات او یک راه بیشتر به نظرش نرسید؛ جریده دست‌ساخته را از نیم جر داد و گفت: بروید پی درس‌تان. این فصولی‌ها به شماها نیامده. شاید ناطم که قادر نبود یا از ترس نظمیه و آژان و آژان‌کشی نمی‌خواست سرنوشتش گشتی با یک تشویق به سرنوشت بسیاری دیگر دچار شود، درس بزرگ مقاومت منفی را در کودکی روشن کرده بوده؛ درسی که در آینده او را نزد مصدق محبوب می‌ساخت و نزد دوستدارانش قلم به دستی عاشق. عشق به روزنامه‌نگاری و زندگی با آن فارو رفتن در افکار دور و دراز و روایهای آن تا آنجادامه داشت که بالاخره با انتشار نخستین مقاله در یک روزنامه، از میدان بهارستان تا خانه در خیابان عین‌الدوله دود تا روزنامه را به خواهرانش برساند و شادی محیط خانواده، اولین عامل تشویق او به ادامه حیات مطبوعاتی‌اش بود. شاید این حس زمانی در مسعود برزین از قدرت بیشتری برخوردار شده باشد که ماجرای شهرویر ۲۰ و ورود متفقین را به چشم دید. دید ارتشی که نهضت میرزا کوچک خان جنگلی را در شمال سرکوب می‌کند و هر جنبیده داخلی را به دیار نیستی می‌فرستد و در برابر هومطنان خویش چنان شقی است که ملل دیگر را انگشت به دهان حیران می‌سازد،مقاومتش بر برابر بیگلگان به سه روز نکشید. هر چند سیاسی نبود ولی قدر اعتراض مدنی را بی‌نیهایت می‌دانست.از این رو در ۲۱ آبان ۱۳۲۱، در دوران حکومت قوام در یک تظاهرات ضددولتی در تهران هدف گلوله سربازان متفقین قرار گرفت. و پای راستش جراحت برداشت. روح لطیف و صبور وی، آرمان دموکراسی‌خواهی‌اش، با آنکه دانش آموخته مدرسه روزنامه‌نگاری لندن بود ولی باز برای امرار معاش مجبور بودهمزمان به چندین شغل سرک بکشد.به گفته خودش درآمد مطبوعاتی در آن سال‌ها بسیار کم بود. ناگفته نماند



صنفی هم برای دفاع از حقوق خبرنگاران وجود نداشت. برزین برای به دست آوردن درآمد بیشتر دست به کارهای دیگر از جمله ترجمه برای چندین روزنامه، سردبیری روزنامه مهر ایران، سردبیری مجله خواندنی‌ها، تدریس زبان انگلیسی در دبیرستان فیروز بهرام، معلمی سرخانه، ترجمه و مقالهنویسی برای مجلات هفتگی و ماهانه، تدریس در کلاس‌های آزاد زبان، تا سردبیری مجله هند دود تا سفرات هند زد. اما اگر خبرنگاری مانند صنف کله‌پرها یک شغل محسوب می‌شد او در دفاع از حقوق خود و دوستانش قدم‌های موثرتری بر نمی‌داشت؟ البته مشاغل مختلف به نازمی نهاد روش‌اش نیز مربوط می‌شد. در خاطرات خود می‌نویسد: «در طول ۴۰ سال بیش از ۱۷ شغل مختلف داشتم. علتش این بود که میز اداره راضی و قانع نمی‌ساخت. من‌جمله‌اش از این شاخه به آن شاخه می‌روم. تجربیات اجتماعی و فرهنگی بیایم همیشه به دست‌نخورده و خواستار بیش درستم». برزین به درستی تأکید می‌کرد که سانسور با تولید مطبوعات آغاز شد و همیشه س‌راه پیشرفت آنها بوده است. او بعد از کودتای ۲۸ مرداد و حتی سرکوب خونین ۲۲ من تلغ سانسور را چشیده است. در حالی که کودتای ۲۸ مرداد برای روزنامه‌نگاران رمقی نگذاشت بود، هریک به سویی سر در گریبان از زمستان سخت فروبرده بودند و هر یک مطالع خویش می‌جستند او تنها دست به قلمی بود که قبولش داشتند. برای همین به رای پرشور روزنامه‌نگاران رمان، شد نخستین دبیر سندیکای نوپای نویسندگان و خبرنگاران ایران؛ در سال ۱۳۴۴، یعنی درست در زمانه ایجاد زایش‌های جدید در جامعه ایران. یعنی درست در زمانه‌ای که گروه‌ها را نبرد مسلحانه را بی‌بی گرفتند او به قلم پناه برد. گمان می‌کرد اگر رکن چهارم دموکراسی در ایران قوام یابد برای سخن گفتن نیازی به اسلحه نیست. علاوه بر بنیانگذاری سندیکای روزنامه‌نگاران، او در عرض ۲۴ سال شش کتاب درباره مطبوعات ایران نوشت و در دهه ۴۰ و نیمه دهه ۵۰ تدریس دوره‌های کوتاه روزنامه‌نگاری را شروع کرد و به مدت پنج سال هم در دانشگاه تهران مدرس روزنامه‌نگاری و روابط عمومی بود. به گفته خودش، در زندگی اجتماعی و در طول عمر ۹۰ ساله‌اش، به دو چیز عشق می‌ورزید؛ اول روزنامه‌نگاری و دوم آرمان‌های مهاتما گاندی رهبر جنبش عدم خشونت هند. گاندی را سرمشق خود می‌دانست و در ۲۳سالگی از سر احترام به فرهنگ سیاسی هند، خاطرات او به فارسی ترجمه کرد. عکسی را که از دوران جوانی با خانم ایندیرا گاندی و جواهر لعل نهرو گرفته بود همیشه روی میز کارش داشت. مسعود برزین زمانی در مصاحبه‌ای گفت الهام‌بخش مهاتما گاندی بوده و همه عمر در آرزوی آنکه مردم ایران گاندی را بشناسند، شاید روزگاری یک گاندی پیدا کنند. به شدت پیگیر فرهنگ سیاسی هند بعد از استقلال بود. درباره ارادت و جنبش عدم خشونت چند کتاب ترجمه کرد و تا آخر حیات عکس گاندی و عکس خود را با جواهر لعل نهرو اولین رئیس دولت هند مستقل ا روی می داشت. از علایق و آرزوهایش می‌توان به روح جست‌وجوگر، مساله‌آموز و مساله‌ساز این روزنامه‌نگار برجسته ایرانی پی برد.

الکاله لای صفحه ۱۳»

فصلی ناخوانده از تاریخ روابط عمومی ایران

و در سازمان‌ها و نهادهای مختلف آن را به کار بست و با زوایای پیدا و پنهان آن آشنا شد و برخلاف روش معمول آن زمان و شاید هم این زمان که هر فرد یافته‌ها و تجارب عملی خود را از دیگران پنهان می‌دارد تا آن‌را قریب بنماید، او بعد از ۲۵ سال تجربه کار ارتباطی و روابط عمومی و ترجمه و تالیف و نویسندگی، مجموعه روش‌های کارای خود در روابط عمومی را در کتابی به نام«چگونه روابط عمومی کنیم؟» در سال ۱۳۵۵ شمسی منتشر کرد. این کتاب به معنای واقعی کلمه روابط عمومی عملی است و از روش‌ها و ریزه‌کاری‌های فعالیت‌های مختلف روابط عمومی سخن می‌گوید و می‌تواند یک راهنمای عملی و کاربردی کلملی باشد در فنون و امور روزمره روابط عمومی و تا آنجا که نگارنده مطلع است، تنها کتاب از این نوع در ایران به حساب می‌آید. البته کتاب‌های مختلفی با عنوان روابط عمومی عملی یا مشابه آن منتشر شده است، اما همه آنها ملو از ذهنیت‌گرایی‌های شعاری است که در عالم واقع و عینیت فعالیت‌ها قابل پیاده کردن نیست. اما کتاب برزین دستورالعملی است که می‌توانی مقابل خود بگشایی و بند به بند اجرا کنی؛ دستورالعملی که بارها و بارها خود آن را به کار بسته و ضعف و قوت‌های آن را مشاهده و اصلاح کرده است. بدیهی است تجربه برزین مربوط به دهه‌های ۳۰ و ۴۰ و نیمه اول دهه ۵۰ است و بسیاری از فنون امروزی روابط عمومی در شامل نمی‌شود، اما ففونی مثل مصاحبه، مراسم، نمایشگاه، ارتباطات رسانه‌ای سنتی... و. که حداقل در کشور ما، امروز هم عرصه فعالیت بیش از ۷۰ درصد روابط عمومی‌هاست را شامل است. مهم‌تر از همه نوع نگاه برزین به فعالیت روابط عمومی است، در صفحات نخستین همین کتاب خطاب به فعالان عرصه روابط عمومی می‌نویسد: «... هیچ یک از کارها و خدمات اداری، چون روابط عمومی، همیشگی نیست، بیست و چهارساعتی نیست، با مردم از طبقات و گروه‌های مختلف در تماس نیست، با نمایندگان وسایل ارتباط جمعی سر و کار ندارد. اینها جزئی از نکاتی است که در کار روابط عمومی در ایران با آن یا دست‌ب به گریباید یا اگر می‌خواهید روابط عمومی را شروع کنید مواجه خواهید شد. هیچ جرس عملی جز نیست، فروتنی محض، خونسردی، کار، و مردم را دوست داشتن شما را موفق نمی‌سازد.» من در سال ۱۳۶۳ زمانی که سال‌های نخستین فعالیت خود را در روابط عمومی می‌گذراندم با این کتاب و شخصیت برزین آشنا شدم و سپس در یک دوره آموزشی او شرکت کردم و چند سخنرانی او را تجربه کردم؛ بسیار ارتباطی، بسیار صائق و عاشق روابط عمومی و دوستدار مردم بود و کم توقع، نسبت به دوستان و همکاران می‌کسانی که او را می‌شناختند. به دلیل فعالیت او در یکی از سازمان‌های وابسته به دربار از او فاصله می‌گرفتند که میادار ایشان نقطه منفی تلقی شود، بسیار محترمانه و با اعضاء می‌نگریست و متواضانه به آنها حق می‌داد، اما لغزش‌های حرفه‌ای کارگزاران روابط عمومی او را از زده می‌کرد و با حساسیت خواستار تصحیح آنها بود. برزین کلی گویی نمی‌کرد فلسفه‌ای نمی‌کرد. او سخاوتمندانه تجارب عملی خود را در حوزه روابط عمومی در اختیار قرار می‌داد. پادش گرمای و روش‌اش یادگار و ماندگار و روانش شادباد.

۱۲۶ ماندگاران



«تاریخ‌نگاری چرخه‌ای از تاریخ شفاهی است.»

این جمله مشهور امیرمسعود برزین چهره سرشناس و پیشکسوت روزنامه‌نگاری در ایران، محقق و نخستین دبیر سندیکای نویسندگان و خبرنگاران ایران در دهه ۴۰ است. او ۹۰ سال پیش (۱۲۹۹ خورشیدی) در تهران به دنیا آمد و پس از نزدیک به نیم‌قرن کوشش در حوزه مطبوعات، پس از یک دوره بیماری، س‌است ۹۳۰ دقیقه صبح در روز ۲۸ مردادماه ۸۹ در گورستان بهشت زهرای همان شهر به خاک سپرده شد. کار را از زمان تحصیل با تدریس در دبیرستان فیروز بهرام آغاز کرد.
پشت مسجد سپهسالار، در سال ۱۳۱۱، مردی خشن ولی گاه مهربان بود. با یکی از همکلاسی‌ها که مثل من از روزنامه‌های آن زمان خوشش می‌آمد، یک مثلاً روزنامه به قطع کاغذهای A4 نوشتم و به آن حاشیه رنگی اضافه کردیم و اسم آقای ناطم را به عنوان صاحب‌امتیاز و سردبیر نوشتم. روزنامه را با شوق و شغف بسیار نزد آقای ناطقی بردیم. آن را به حضور جناب آقای ناطم تقدیم کردیم و منظر ماندیم تا به ستون‌های آن نگاه کند و ما را به شدت هر چه تمام‌تر تشویق کند. ولی او روزنامه را از میان جر داد و گفت بروید پی درس‌تان. این فصولی‌ها به شماها نیامده! چند سال بعد عثقم به روزنامه‌نگاری فقط در فکر بود. تا اینکه بعد از مدتی نخستین مقاله‌ام در روزنامه منتشر شد. از ذوق روی پا بند نبودم. از میدان بهارستان تا خانه‌مان در خیابان عین‌الدوله دودیم تا روزنامه را به خواهرانم برسانم. شادی محیط خانواده اولین عامل تشویق به ادامه حیات مطبوعاتی‌ام بود. ولی درآمد مطبوعاتی در آن سال‌ها بسیار کم بود. ناگفته نماند به دست آوردن درآمد بیشتر دست به کارهای دیگر زدم. ترجمه برای چندین روزنامه، سردبیری روزنامه مهر ایران، سردبیری مجله خواندنی‌ها، تدریس زبان انگلیسی در دبیرستان فیروز بهرام، معلمی سرخانه، ترجمه و مقالهنویسی برای مجلات هفتگی و ماهانه، تدریس در کلاس‌های آزاد زبان، تا سردبیری مجله هند نوین در سفارت هند.»

او در ادامه می‌نویسد: «در سال ۱۳۱۸ بر سیبیل افتادم. یک مجله انگلیسی‌زبان به دست آمد. مقاله‌های از آن را راجع به چتر جت ترجمه کردم و برای روزنامه اطلاعات فرستادم. نوشته بوم به قلم «مسعود برزین» ولی سردبیر برزین... جوانی به دنبایی دارد. در همان سال مجله راهنمای زندگی به مدیریت حسینقلی مستعان راه افتاد. برای آن مجله شروع به ترجمه کردم. به این ترتیب به دنیای مطبوعات راه یافتم. بعد به ترجمه و خبرنگاری برای روزنامه «مهر ایران» پرداختم؛ روزنامه‌ای که چند سال بعد به سردبیری‌اش رسیدم. در مدرسه روزنامه‌نگاری لندن اسم نوشتم. چیزی را که ک تأکید داشتم پیاموزم، نحوه تهیه آرتشیو مطبوعات بود.»

برزین دوره دوساله مدرسه روزنامه‌نگاری لندن را طی کرد و سپس دوره روابط عمومی را در انگلستان و هلند گذراند و کار روابط عمومی را در دهه ۱۳۲۰ با شرکت نفت آغاز کرد. او دو سال در دانشکده حقوق تحصیل کرد و سپس به دانشکده ادبیات رفت و زبان انگلیسی را در بهترین سطح آموخت و از همان دوران فعالیت‌های مطبوعاتی را آغاز کرد و در جریان کنفرانس صلح پاریس به عنوان خبرنگار روزنامه مهر ایران شرکت کرد و دو سالی را هم در مدرسه روزنامه‌نگاری به تحصیل پرداخت و با مدرک و نامه ستایش‌آمیز به ایران بازگشت و در روابط عمومی شرکت نفت مشغول به کار شد. علاوه بر کار کردن در نشریات آن روز و سردبیری روزنامه از بنیانگذاران سندیکای مطبوعات ایران در دهه ۴۰ بوداو در خاطرات خود می‌نویسد: «در طول ۴۰ سال بیش از ۱۷ شغل مختلف داشتم. علتش این بود که میز اداره راضی و قانع نمی‌ساخت. میل داشتم از این شاخه به آن شاخه بپرم. تجربیات اجتماعی و فرهنگی بیایم. همیشه در جست‌وجو بومد و خواستار بیشن درستم.»

■ **نخستین سندیکای روزنامه‌نگاران ایران**

برزین دیدگاه‌های مطبوعاتی ویژه خود را داشت:

الکاله لای صفحه ۱۳»

سال پنجم ■ شماره ۱۰۷۱ ■ یکشنبه ۴ مهر ۱۳۸۹

نگاهی به کارنامه فرهنگی مسعود برزین

پدر تاریخ‌نگاری نوین مطبوعات ایران



پیش رفت. اختراع چاپ، تاریخ شفاهی را از جایگاه رفیع خود فروانداخت و روزنامه جای نقال قهوه‌خانه را گرفت و به صورتی درآمد که نسخه‌ای از یک روزنامه توسط فردی باسواد با صدای بلند خوانده می‌شد و مشتری‌های می‌شنیدند. با ورود مطبوعات به ادب فارسی، تاریخ شفاهی بار دیگر اهمیت خود را از دست داد، ولی هیچ‌گاه شکست نخورد و بعد از آن سینما، تلویزیون، کامپیوتر و اینترنت بر چنین موجی دامن زندد و اکنون بخش عظیمی از تاریخ شفاهی را بر عهده دارند.»

■ **آثار برزین**

مسعود برزین در شرح احوال خود می‌نویسد: «علاقه من به تاریخ مطبوعات و به طور کلی آنچه به رسانه مربوط می‌شد و عشق به اینکه بتوانم تصویری منسجم از نقشی که روزنامه‌نگاری در ایران داشته است، به طرح کشم، باعث شد بر تحقیق در این باره تمرکز کنم. امروز افتخار می‌کنم که تاکنون پنج کتاب تحقیقی‌ام در مورد روزنامه‌نگاری انتشار یافته...»

نخستین کتاب او راجع به مطبوعات در سال ۱۳۲۳ به چاپ رسید و سه سال در دانشگاه‌های هند و هلند به عنوان یک کتاب جنبی دروس شناخته شد.

از مسعود برزین ۲۷ جلد جزوه و رساله و کتاب تالیف یا ترجمه باقی مانده، اما در این میان او همواره در تمام گفت‌وگوها، بالاترین افتخار کاری خود را پنج کتاب تحقیقی‌اش در حوزه روزنامه‌نگاری می‌دانست:

- سیری در مطبوعات ایران
- مطبوعات ایران ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۳
- فرهنگ اصطلاحات روزنامه‌نگاری فارسی
- شناسنامه مطبوعات ایران
- تجزیه و تحلیل آماری مطبوعات ایران
- همچنین او با انتشار نخستین کتاب در زمینه روابط عمومی عملی در ایران با نام «چگونه روابط عمومی کنیم؟» از سویی انتشارات بهجت تهران، در زمره پیشگامان مطالعات روابط در ایران به شمار می‌رود. همچنین کتاب خاطرات برزین نیز با نام «یادمانده‌های هفتاد سال زندگی» اثری برای نسل جوان مطبوعاتی و اثری ارزشمند برای شناخت زندگی مردی است که عمرش را در راه مطبوعات و فرهنگ ایرانی گذاشت.

منابع در دفتر نشر به موجود است.

-

این باور بود که بدون این کار هیچ تجربه‌ای ماندگار نخواهد بود که من امیدوارم بتوانم پروژه نیمه‌تمام کار پدر را با موفقیت به انجام رسانم.
– فکر می‌کنید اگر ایشان امروز در قید حیات بود، مهم‌ترین توصیه‌اش به روزنامه‌نگاران جوان چه بود؟
مسعود پدرم همواره به عنوان یک روزنامه‌نگار مستقل سعی می‌کرد انصاف را در کارش رعایت کند. هیچ گاه طرف کسی را نمی‌گرفت و برای تمام عقاید احترام خاصی قائل بود. این امر به ویژه در حوزه روزنامه‌نگاری صادق بود و ایشان برای همه روزنامه‌نگارها و روزنامه‌ها به هر دیدگاهی که بودند احترام خاصی قائل بود زیرا بر این باور بود که احترام مطبوعاتی بخشی از حقوق صنفی روزنامه‌نگاران بود. فکر می‌کنم اگر ایشان زنده بودند همین روحیه و ترویج آن را به روزنامه‌نگاران جوان توصیه می‌کردند. در پایان هم بگویم که وی همواره روحیه دموکرات‌منشی‌داشت و در موارد مختلف از جمع نظر می‌خواست و هیچ کاری را تنها با نظر خودش به پیش نمی‌برد. در واقع باید گفت که او اصلاً چه در محیط خانواده و چه در محیط کارش فردی تکرو نبود و در خانواده نظر همسر و فرزندان و در محل کار نظر همکاران را برای پیشبرد امور جویا می‌شد.

برزین پس از انقلاب باید ۲۰ سال صبر می‌کرد تا دولت شخصی می‌دانست و محدودتر از سابق دیدند با هم قرار گذاشتند در صورت اخراج یک خبرنگار، مترجم یا نویسنده از یک روزنامه، روزنامه دیگر او را نپذیرد. این امر سبب شد روزنامه‌نگاران بر تقویت سندیکا پافشاری کنند.»

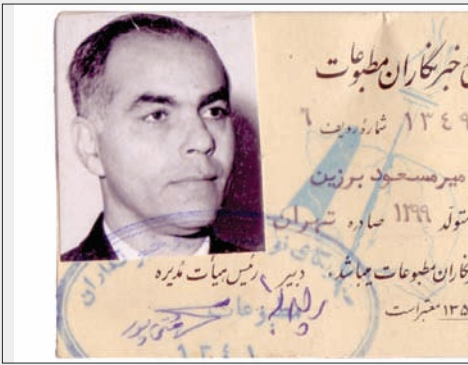
مغایر اصل «آزادی بیان و اندیشه» است که پاسخ داده شده بود هر کس بخواهد نظری بدهد می‌تواند برزین در تمام زندگی‌اش پیگیر فرهنگ سیاسی و تلویزیون بدهد یا به صورت آگهی، کتاب و اوراق دیگر به چاپ برساند و طبق تعاریف روزنامه‌نگاری، روزنامه کم‌تیراژ نشریه‌ای است خصوصی (شخصی) نه عمومی. به علاوه، دیده شده است که ناشران برخی از این نشریات کم‌تیراژ در ادارات دولتی اعمال نفوذ می‌کنند و... تصمیم دولت در آن زمان، وضعیت را مخصوصاً بر کارکنان تحریریه‌های کیهان و اطلاعات سخت کرد زیرا مدیران این دو روزنامه که بازار کار را محدودتر از سابق دیدند با هم قرار گذاشتند در صورت اخراج یک خبرنگار، مترجم یا نویسنده از یک روزنامه، روزنامه دیگر او را نپذیرد. این امر سبب شد روزنامه‌نگاران بر تقویت سندیکا پافشاری کنند.»

نفسار سال‌های ۴۰ مسعود برزین را نخست‌بار زمانی دید که شیک و با پیچی زیر لب، گزیده و شیرین می‌گفت، متین می‌نوشت و سنجیده عمل می‌کرد. پس در حالی که روزنامه‌نگاران از ۲۸ مرداد به بعد، دسته‌دسته بودند، او تنها دست به قلمی بود که قبولش داشتند. برای همین ۱۵ روزنامه‌نگار ایرانی بود که در آن میان دختر برزین نیز به نمایندگی از او به سخنرانی پرداخت. ■ **برزین و تاریخ شفاهی**
او معتقد بود: «تاریخ‌نگاری چرخه‌ای از تاریخ شفاهی است.»

تاریخ شفاهی به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای پژوهش در علوم مربوط به تاریخ، سیاست و جامعه‌شناسی پذیرفته شده و در ایران نیز رویکرد به تاریخ شفاهی مقارن با انقلاب اسلامی است. مسعود برزین با اشاره به مفهوم تاریخ شفاهی معتقد است: «تاریخ شفاهی مجموعه بیانات یک یا چند نفر در یک گروه جمعی است. در گذشته همگامی که دانش و سواد در مفهوم کلی آن، همه‌گیر نبود، تاریخ شفاهی تنها وسیله انتقال حوادث و اتفاقات به شمار می‌رفت. در گذشته نقالان در قهوه‌خانه‌ها به تشریح وقایع و اخبار همت می‌گماشتند و حضار را از آنچه در آن روزها روی می‌داد، آگاه می‌ساختند. اما تاریخ شفاهی عصری از اوایل قرن ۱۹ میلادی در اروپا آغاز شد و با ترتیب یافتن یک سلسله مصاحبه‌های شفاهی با بزرگان سیاست به سوی مردم عادی و امثال آن

تثویق به راندگی می‌کرد. در واقع او با این کارش اعتماد به نفسی را به من داد که هنوز هم در ماریشه چیزهای مثبت زندگی را مدیون پدرم هستم زیرا صلح‌دوستی گاندی کاملاً در این رفتار پدرم موثر بود. از سویی دیگر ما هیچ گاه کمبود پدر را در زندگی حس نکردیم و با اینکه ایشان بسیار کار می‌کردند ولی هیچ گاه حضورش در خانواده کم‌رنگ نمی‌شد. در واقع می‌توان گفت که او همراه بسیار خوبی برای خانواده بود. پدرم تا حدی برای ما وقت می‌گذاشت

تثویق به راندگی می‌کرد. در واقع او با این کارش اعتماد به نفسی را به من داد که هنوز هم در ماریشه چیزهای مثبت زندگی را مدیون پدرم هستم زیرا صلح‌دوستی گاندی کاملاً در این رفتار پدرم موثر بود. از سویی دیگر ما هیچ گاه کمبود پدر را در زندگی حس نکردیم و با اینکه ایشان بسیار کار می‌کردند ولی هیچ گاه حضورش در خانواده کم‌رنگ نمی‌شد. در واقع می‌توان گفت که او همراه بسیار خوبی برای خانواده بود. پدرم تا حدی برای ما وقت می‌گذاشت



برزین پس از انقلاب باید ۲۰ سال صبر می‌کرد تا دولت شخصی می‌دانست و محدودتر از سابق دیدند با هم قرار گذاشتند در صورت اخراج یک خبرنگار، مترجم یا نویسنده از یک روزنامه، روزنامه دیگر او را نپذیرد. این امر سبب شد روزنامه‌نگاران بر تقویت سندیکا پافشاری کنند.»